دو فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات تطبیقی فقهی
زن و خانواده
سال سوم، شماره ششم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

تبیین حرمت زنانِ غیرمعصوم بر حضرت علی علیه‌السلام در زمان حیات حضرت فاطمه علیهاالسلام با رویکرد فقهی

طیبه‌سادات نقوی[1]

چکیده

یکی از ویژگی‌های اختصاصی که درمورد حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام نادیده گرفته شده، حرمت زنان غیرمعصوم بر حضرت علی علیه‌السلام در زمان حیات حضرت فاطمه علیهاالسلام است. در نوشتار حاضر به روش کتابخانه‌ای و توصیفی تحلیلی و با رویکرد انتقادی، ابتدا حکم حرمتِ جمعِ هر زنی با حضرت خدیجه و حضرت فاطمه علیهاالسلام و سپس دلایل عقلی و نقلیِ حرمت زنان بر حضرت امیر علیه‌السلام در زمان حیات حضرت فاطمه علیهاالسلام بیان شده است. در پایان به حل مشکل خبرِ واحد بودنِ روایت «ابی‌بصیر» که به‌صراحت این حرمت را بیان نموده پرداخته شد. دستاورد این پژوهش، تبیینِ حرمت زنانی غیر از حضرت زهرا علیهاالسلام برای حضرت علی علیه‌السلام باوجود ایشان است. این خروج از حکمِ جواز تعدد زوجات، خروج موضوعی و از باب تخصص است نه از باب تخصیص؛ زیرا ایشان جزء زنان معصوم و برگزیده بوده و حکم جوازِ تعدد زوجات، مختص زنان غیرمعصوم است.

واژگان کلیدی: امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حرمت، حضرت فاطمه علیهاالسلام، زمان حیات، غیرمعصوم.

---

۱. پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی و دانش‌پژوه سطح چهار رشته فقه و اصول جامعة الزهرا علیهاالسلام، قم، ایران؛ bentekhadijeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۱۵

مقدمه

یکی از احکامی که در قرآن کریم آمده، جواز تعدد زوجات برای مردانِ عادل است. اما در این میان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به تأسی از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و جایگاه ویژهٔ حضرت فاطمه علیهاالسلام و ترس از بی‌احترامی به این ساحت بر آن بودند که در زمان حیات حضرت زهرا علیهاالسلام با هیچ زن غیرمعصومی ازدواج نکنند. ازاین‌رو حکم حلیت زنانِ دیگر برای حضرت علی علیه‌السلام در زمان حیات این بانو مردود اعلام شد و این حکم در جریان شکایت حضرت فاطمه علیهاالسلام از حضرت علی علیه‌السلام آشکار گردید.

اینکه تصور شده زنانِ دیگری برای حضرت علی علیه‌السلام در زمان حیات حضرت فاطمه علیهاالسلام بر ایشان حلال بوده و حضرت علی علیه‌السلام به جهت مراعات حال ایشان به‌عنوان زوج یا مالک با زن دیگری ازدواج نکرده‌اند، نادرست است. حکم حرمتِ زنانِ دیگر به‌جهت جایگاه ویژه حضرت فاطمه علیهاالسلام از سوی خداوند جعل شد. بی‌اطلاعی از این استثنا منجر به عدم شناختِ این جایگاه و متهم کردن حضرت زهرا علیهاالسلام به غیرتِ ناپسند در نزد عده‌ای شده است؛ به‌گونه‌ای که با برداشت نادرست از برخی روایات که غیرت حضرت فاطمه علیهاالسلام را به‌عنوان ویژگی و کمال ایشان مطرح کرده، مهجور مانده است. همچنین برخی تصور کرده‌اند که حضرت زهرا علیهاالسلام از ازدواجِ حضرت علی علیه‌السلام با زنان دیگر جلوگیری نموده‌اند. این تصور ناشی از عدم شناخت جایگاه ویژه این بانوی بزرگوار است.

برخی علت اکتفا به حضرت زهرا علیهاالسلام در زمان حیاتشان را با تمسک به روایتی از امام صادق علیه‌السلام، بتول بودنِ ایشان دانسته‌اند که این ویژگی موجب احترام گذاشتن امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ایشان و عدم نیاز به همسر دیگری دانسته‌اند. درمورد حرمت زنان بر حضرت علی علیه‌السلام در زمان حیات حضرت فاطمه علیهاالسلام هیچ نوشته‌ای وجود ندارد.

حاصل پژوهش اینکه، حکمِ حرمت زنان، برای حضرت علی علیه‌السلام باوجود حضرت فاطمه علیهاالسلام از سوی خداوند جعل شده بود.

۱. حکم حرمت جمعِ زنان با حضرت خدیجه و حضرت فاطمه علیهما‌السلام

شأن و منزلت حضرت خدیجه علیهاالسلام نزد نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر کسی پوشیده نیست. ایشان شخصیتی هستند که خدا و جبرئیل به او سلام می‌رساندند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۱۶، ص۷) ارادت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به ایشان به‌گونه‌ای بود که در زمان حیات آن بانو، هرگز با زنی غیر از ایشان ازدواج نکردند.

نکته قابل‌توجه اینکه عدم تمایل حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی علیه‌السلام به زنان دیگر باوجود حضرت خدیجه علیهاالسلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام به سبب منحصربه‌فرد بودنِ آن دو بزرگوار بود؛ زیرا در آن عصر، زنی هم‌سنگ این دو وجود نداشت که باوجود آنان، نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام موفق به اجرای عدالت شوند. لازم به ذکر است که این عدم ازدواج به دلیل جلوگیری از ناراحتی این بانوان نبوده است؛ چراکه چسباندن وصلهٔ ناجور مانند «خدای علیم این صفت (غیرت) را به زنان داده که نمی‌توانند در مقابل هوو صبر کنند» (نجفی، ۱۳۷۷، ص۲۱۶) با شأن این دو بزرگوار تناسب نداشته و اتهامی نابخشودنی است. به عبارتی تفاوت این دو بانو با زنان هم‌عصرشان تفاوتی خاص بود و در صورت ازدواج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام علی علیه‌السلام با زنی در کنار این دو زنِ برگزیده، عدالت آنها مخدوش می‌شد.

«علی علیه‌السلام گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ﴾؛ «خداوند تو را انتخاب و تطهیر نمود» را قرائت کرد و به من فرمود: ای علی! بهترین زنانِ دو عالم چهار نفر می‌باشند: مریم علیهاالسلام دختر عمران، خدیجه علیهاالسلام دختر خویلد، فاطمه علیهاالسلام دختر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آسیه علیهاالسلام دختر مزاحم». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۴۳، ص۳۶)

درواقع باید گفت زوجیت، یک نسبت و دارای دو طرف است. علت ناسازگاری زنان با شوهر هنگام وجود همسری دیگر، در سه مورد خلاصه می‌شود:

الف) عدالت شوهر: مشکل اصلی، عدم رعایت عدالتِ حقیقیِ از سوی شوهر است. به عبارتی مردی که عدالت، ملکهٔ او باشد و با زن آنگونه که شایستگی آن را دارد،

مراوده کند، بعید است که همسرش با تعدد زوجات ناسازگار باشد. چنانچه خداوند در آیه ۳ سوره نساء به مردان توصیه نمود: «و اگر بترسید که (چون زنان متعدّد گیرید) راه عدالت نپیموده و به آنها ستم می‌کنید، پس تنها یك زن اختیار کنید و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید که این نزدیك‌تر به عدالت و ترك ستمکاری است». به بیان دیگر، تا عدالت در شما نهادینه و ملکه نشده و امکان بی‌عدالتی وجود دارد، اقدام به ازدواج مجدد نکنید تا دچار بی‌عدالتی نسبت به زنان نشوید.

ب) بی‌عدالتی زن: به ندرت باوجود عدالتِ شوهر، زنان با تعدد زوجات مخالفت می‌کنند.

ج) بی‌عدالتی زن و مرد: در اغلب موارد، ناسازگاریِ زنان با تعدد زوجات، ناشی از عدم عدالت زوجین است.

در ادامه باید گفت اگر ترجمه‌هایی از فقرهٔ «**فَدَخَلَهَا مِنَ الْغَيْرَةِ مَا لَا تَمْلِكُ نَفْسَهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَتَبَ عَلَى النِّسَاءِ غَيْرَةً**» (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج۱، ص۱۸۵) در روایت «عمروبن‌ابی‌مقدام» مانند اینکه «حضرت زهرا فوق‌العاده ناراحت شد و نتوانست خودداری نماید؛ زیرا خدای علیم این صفت را به زنان داده که نمی‌توانند در مقابل هوو صبر کنند» (نجفی، ۱۳۷۷، ص۲۱۶) صحیح بود؛ بنابراین باوجودِ حکم جوازِ تعدد زوجات برای مردان عادل، معاذ الله خداوند در حق زنان ظلم کرده بود.

بنابراین در صورت عدالتِ زوجین، هرگز ناسازگاری درمورد تعدد زوجات وجود نداشته و عدم صبر بر هوو، چسباندنِ وصله‌ای ناجور به زنان به‌ویژه زنان عادل است. به‌عبارت‌دیگر اگر کلام مترجم از روایت علل الشرایع[1] صحیح بود، باوجودِ حکم جوازِ تعدد زوجات برای مردان عادل، معاذ الله خداوند در حق زنان ظلم کرده بود.

ازطرفی درباره شأن حضرت زهرا علیها السلام روایات مختلفی با تعابیر گوناگون وجود دارد؛ مانند اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر علی علیه السلام نبود، هرگز همتایی برای فاطمه علیها السلام

۱. «خدای علیم این صفت (غیرت) را به زنان داده که نمی‌توانند در مقابل هوو صبر کنند» (نجفی، ۱۳۷۷، ص۲۱۶)

وجود نمی‌داشت». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۴۳، ص۵۸) وقتی برای حضرت زهرا علیها السلام همتایی غیر از حضرت علی علیه السلام وجود نداشت، بنابراین همتایی غیر از حضرت فاطمه علیها السلام برای حضرت علی علیه السلام نیز وجود نداشته و باوجود این دو در کنار یکدیگر، وجود هر فردِ غیرمعصومی در کنار حضرت زهرا علیها السلام موازنهٔ همتاییِ این دو معصوم علیهما السلام را بر هم زده و دچار مشکل می‌کرد.

به بیان دقیق‌تر، مشکل از قابلیتِ قابل، یعنی عدم امکان اجرای عدالت بین زنانِ برگزیده و غیرهم‌شأن بود، نه از فاعلیتِ فاعل؛ یعنی عدم عدالتِ امیرالمؤمنین علیه السلام یا عدم عدالت بانوی دو عالم علیها السلام؛ همچنان‌که محال است خداوند، کل جهان را در یک تخم مرغ جا دهد و این عدم امکان، به جهت قابلیتِ قابل است، نه به جهت نقصان در فاعلیت فاعل.

به بیان علمی، این دو بانوی مصطفی، از باب تخصُّص، خارج از موضوعِ جواز تعددِ زوجات از زنان غیرمصطفی هستند؛ نه از باب تخصیص؛ چراکه حکم جوازِ تعدد زوجات، مخصوص زنان غیرمصطفی است. بله اگر مردی از جمعِ زنان غیرمعصوم نگرانِ بی‌عدالتی شود، اکتفا به یک زن برای او به عدالت نزدیک‌تر است. به بیان دیگر مردی که یقین دارد نسبت به زنی غیرمعصوم در صورت تعدد زوجات، عدالت را محقق نخواهد کرد، حکم حرمت تعدد زوجات برای او از باب تخصیص است نه از باب تخصص. به‌ویژه که تخصیص، فقط به تعدد زوجات تعلق می‌گیرد، نه به مطلق زنان؛ ولی تخصص به حرمت مطلق زنان ولو به‌عنوان کنیز تعلق می‌گیرد.

۲. ادلهٔ حرمت زنان بر حضرت علی علیه السلام در زمان حیات حضرت فاطمه علیها السلام

حرمت زنان بر امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام دارای دلایل عقلی و نقلیِ متعددی است:

۲ـ۱. دلیل عقلی

براساس آیهٔ تطهیر، مشیت و ارادهٔ خداوند، عصمت و پاکی اهل‌بیتِ رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین استقرار و استمرار امر ولایت در این خاندان بود و این اراده محقق نمی‌شد

مگر با ازدواج حضرت علی و زهرا علیهما السلام. ازاین‌رو اگر در نکاحِ با حضرت علی علیه السلام، علاوه بر حضرت زهرا، بانوی دیگری نیز مشارکت می‌کرد، با اغراض سیاسی، تحریفاتِ تاریخ و گذشت زمان، اختصاص فرزندانِ این زوج دچار شبهه و فراموشی می‌شد.

به عبارتی اگر امیرالمؤمنین علیه السلام همچون نبی اکرم صلی الله علیه و آله که بعد از حضرت خدیجه علیها السلام دچار برخی از ازدواج‌های سیاسی شدند، در زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام اجازه داشتند که با زنی غیر از ایشان ازدواج کنند، ممکن بود فرزندان حضرت علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام با فرزندان حضرت علی علیه السلام از زنانِ معاصرِ صدیقهٔ کبری علیها السلام خلط شود؛ به‌ویژه اگر هم‌نام بودند. همچنین در این میان ممکن بود معاندان، فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام را منسوب به زنان دیگر کرده و بدین وسیله اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را یا منحصر به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و دخترشان می‌دانستند و یا گسترده‌تر از آنچه که موردنظر الهی بود. درنتیجه، پیشوایان معصومِ ما شیعیان که ازطریق زهرای مرضیه علیها السلام فرزندان پیامبر علیهما السلام بودند، مهجور شده و حجت بر مردم تمام نبود. بنابراین خداوند از سرچشمه، این انحراف را منتفی کرد تا عصمت و طهارتِ این نسل، ناب و بدون خدشه باقی بماند.

خداوند آزمون دشواری را در جریان شکایت[1] حضرت فاطمه علیها السلام از حضرت علی علیه السلام برای این زوج فراهم کرد که هر دو به سهم خود از آن سربلند بیرون آمدند. ازاین‌رو خداوند غیرت حضرت زهرا علیها السلام نسبت به همسر را با آزاد شدنِ کنیز و عدالت‌خواهیِ حضرت علی علیه السلام را با «قسیم النار و الجنة» دانستنِ ایشان آشکار کرد.

به‌عبارت‌دیگر غیرتِ[2] ممدوحِ حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به احقاق حق همسرشان، باعثِ خروج حضرت فاطمه علیها السلام از زمرهٔ دیگر زنان مؤمن شد. به بیان دقیق‌تر خداوند،

۱. جریان این شکایت به جهت عدم گنجایش این نوشته، در مقاله‌ای با عنوان «تبیین غیرت پسندیدهٔ حضرت فاطمه علیها السلام در جریان شکایتی از حضرت علی علیه السلام با رویکرد فقهی» جداگانه منتشر شده است.

۲. مفهوم لغویِ «غیرت» درحقیقت جایگزینیِ غیرت‌کننده در حمایت و دفاع از حریم غیرت‌شونده است و در اصطلاح، جایگزینیِ زوجین برای حمایت و دفاع از حریم دیگری است. ازاین‌رو براساس توصیه حضرت امیر، مردان مؤمن جهت درخواست همسر دعا می‌کنند: «پروردگارا همسری نیکوکار، مهربان، بچه‌آور، شکرگزار، قانع و بسیار غیرتمند به من عطا کن». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۱۰۰، ص۲۶۸)

غنیِ بالذات است و افعالش جهت رفع احتیاجات دیگران است. اهتمام حضرت فاطمه علیها السلام که تجلی اسماءالله و متخلق به اخلاق الهی هستند، رفع احتیاجات دیگران است. ازطرفی قوانین شرعی جهت رفع تزاحمِ حقوق و رعایت عدالت بین مردم وضع شده است. زمانی که حضرت فاطمه علیها السلام با غیرت و جایگزینیِ خود نسبت به همسرشان مجسمه عدالت و غیرت بودند، برای ایشان نیازی به جعل حکم شرعی نبوده و خود، میزان و حجت خدا برای عموم مردم بوده و متخلق به غیرت الهی بودند.

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «خداوند برای مؤمن غیرت می‌ورزد. پس او (مؤمن) نیز باید غیرت بورزد. هرکس غیرت نورزد، دلش وارونه است». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۰، ص۲۳۸)

افزون بر ادلهٔ گفته‌شده، دلایل نقلی نیز دلالت بر حرمتِ زنان برای حضرت علی علیه السلام در زمان حیات حضرت فاطمه علیها السلام دارد که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

۲ـ۲. دلیل نقلی

۲ـ۲ـ۱. اولین دلیل

حرمت زنانِ دیگر در زمان حیات حضرت فاطمه علیها السلام برای حضرت علی علیه السلام در جریان شکایت حضرت زهرا علیها السلام از همسرشان توسط خداوند جعل شده است:

«پدرم[1] فرمود: سعدبن‌عبدالله از حسن‌بن‌عرفه (در سرّ من رأی) از وکیع از محمّدبن‌اسرائیل از ابوصالح، از ابوذر رحمه الله، وی می‌فرماید: من و جعفربن‌ابی‌طالب علیه السلام به بلاد حبشه مسافرت رفتیم، کنیزی که قیمتش چهار هزار درهم بود را برای جعفر علیه السلام هدیه آوردند. ما وقتی به مدینه برگشتیم جعفر علیه السلام آن را به علی علیه السلام هدیه داد تا خدمت آن حضرت را بنماید. علی علیه السلام کنیز را در خانه حضرت فاطمه علیها السلام گذارد. روزی فاطمه علیها السلام وارد منزل گشت دید سر مبارك علی علیه السلام در دامن[2] کنیز است. عرض کرد: یا اباالحسن!

۱. علی‌بن‌بابویه.

۲. «حَجْرِ» در عبارت «فِي حَجْرِ الْجَارِيَةِ» نه به معنای دامن بلکه آغوش است. اینکه کنیز سر امیرالمؤمنین علیه السلام را در آغوش گرفته بود، اماره است که کنیز به مولا علیه السلام تمایل داشته و ابراز ارادت می‌کرده؛ وگرنه باید مولا علیه السلام سر کنیز را در آغوش می‌گرفتند.

با او تماس برقرار کردی؟ علی علیه‌السلام فرمود: نه به خدا سوگند، ای دخت پیامبر! من با این کنیز عملی انجام ندادم، تو چه قصدی داری؟ فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: اذن می‌دهی به منزل پدرم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بروم؟ علی علیه‌السلام فرمود: به تو اذن دادم. فاطمه علیهاالسلام چادر به سر نمود و روبنده و نقاب انداخت و عازم منزل نبیّ اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گردید. قبل از اینکه فاطمه علیهاالسلام به منزل پدر برسد جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: یا محمّد! خداوند سلامت می‌رساند و می‌فرماید: فاطمه علیهاالسلام به نزد تو می‌آید و از علی شکایت دارد، از او درباره علی علیه‌السلام چیزی قبول مکن! در این هنگام فاطمه داخل شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: آمده‌ای از علی شکایت کنی؟ فاطمه علیهاالسلام عرضه داشت: آری به خدای کعبه قسم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: به‌سوی علی علیه‌السلام بازگرد و به او عرض کن: خاکسار و مطیع رضا و خشنودی تو هستم. فاطمه علیهاالسلام بازگشت و نزد علی علیه‌السلام آمد و به آن حضرت سه بار عرض کرد: یا اباالحسن خاکسار و مطیع رضا و خشنودی تو می‌باشم. علی علیه‌السلام فرمود: شکایت من را به نزد دوست و محبوبم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بردی. پناه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌برم از رسوایی، ای فاطمه، خدا را شاهد می‌گیرم که کنیز را در راه خدا آزاد کرده و چهارصد درهم زائدی که از غنیمت، نصیب من شده را به فقرای مدینه صدقه دادم. سپس لباس به تن آراست و نعلین به پا نمود و به طرف نبیّ اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حرکت فرمود. جبرئیل بر پیامبر نازل شد و عرضه داشت ای محمّد! خدا سلامت می‌رساند و می‌فرماید: به علی علیه‌السلام بگو: در مقابل این کنیزی که آزاد کردی و رضایت فاطمه علیهاالسلام را تحصیل نمودی به تو بهشت داده و در قبال چهارصد درهمی که صدقه دادی، دوزخ را در اختیارت گذاردم. پس هرکس را که خواهی، به برکت رحمتم داخل بهشت نما و با عفو و بخششم از دوزخ بیرون آور. در اینجا بود که علی علیه‌السلام فرمودند: من به اذن خدا مردم را بین بهشت و دوزخ تقسیم می‌کنم[1]». (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۵۳۹)

۱. شرح این جریان از کتاب علل الشرایع (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج۱، ص۱۶۳) به تفصیل در نوشته‌ای به نام «تبیین غیرت حضرت فاطمه علیهاالسلام با شکایت از حضرت علی علیه‌السلام در جهت دفاع از عدالت ایشان» آمده است.

مترجم می‌گوید: «از مضمون این روایت برمی‌آید که احساس صدیقه کبری علیها السلام مانند زنان دیگر بر عقل او نعوذبالله حاکم بوده و این حس، او را بر آن داشت که از امامِ مفترض الطّاعهٔ خود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کند و به این وسیله از رسول خدا خواستار شد که امیرالمؤمنین علیه السلام را بر عمل مشروع و خداپسندانه‌ای که انجام داده توبیخ کند و به‌طور قطع و مسلّم، امر چنین نبوده و نفس قدسی و اطهرِ صدیقه کبری علیها السلام، منزّه از این اباطیل می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد که امثال این روایات، مجعول و بی‌اعتبار بوده و جا نداشت که مرحومِ مؤلف (ابن‌بابویه صاحب علل الشرایع) آن را نقل نماید». (همان، ص۵۴۱)

برخلاف برداشت مشهور، این روایت یکی از روایاتی است که حرمت زنی دیگر برای حضرت علی علیه السلام در زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام را بیان می‌دارد. پیش از این واقعه، در آیه ۳ سوره نساء آمده بود: «و اگر بترسید که (چون زنان متعدّد گیرید) راه عدالت نپیموده و به آنها ستم می‌کنید، پس تنها یك زن اختیار کنید و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید که این نزدیك‌تر به عدالت و ترك ستمکاری است.»

باوجوداین آیه، نگرانیِ حضرت امیر علیه السلام از عدم رعایت منزلتِ ویژهٔ حضرت فاطمه علیها السلام در کنار زن دیگری، نه‌تنها بی‌جا نبوده؛ بلکه به طریق اولی لازم بوده است. همچنین علاقهٔ وافر حضرت علی علیه السلام به ایشان، اجازهٔ تمایل داشتن به زن دیگر را نمی‌داد. براساس این روایت، حضرت فاطمه علیها السلام قصد داشتند نزد پدر بزرگوارشان از عدم مراوده حضرت علی علیه السلام با کنیز شکایت کنند. این شکایت به‌جهت نگرانی از تجسس برخی از همسران نبی اکرم صلی الله علیه و آله درباره کنیز بود، مبنی بر اینکه حضرت علی علیه السلام بی‌عدالت و بی‌توجه نسبت به این کنیز هستند. ایشان که قصد داشتند با امر مولویِ پدر، مراوده با کنیز را برای همسر خود تقاضا کنند، با ردّ خواسته خود از سوی خداوند مواجه شدند.

پس از این ردع، حضرت زهرا علیها السلام بر تمایلِ همسرشان مبنی بر عدم مراوده با کنیز رضایت دادند. این رضایت باوجود نگرانی از دشمنی‌های اطرافیان، به جهت

اطاعت از حکم ولوی[1] (ولایت شوهر)، حکم نبوی از باب تأسی و حکم الهی از باب عدالت‌خواهی سه بار تکرار شد. حضرت امیر علیه‌السلام نیز برای تحصیلِ رضایتِ ثانویهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام و به شکرانهٔ تصویبِ تأسی کردن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و رضایت الهی، کنیز را آزاد نموده و به جهت اینکه برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دخترشان ایجاد نگرانی کردند، چهارصد درهم[2] صدقه دادند. برابر واکنشِ این زوج، عنوان «قسیم بهشت و جهنم» به حضرت امیر علیه‌السلام اختصاص پیدا کرد. این عنوان به پاس احترام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در برابر غیرت بی‌بدیل حضرت فاطمه علیهاالسلام با آزادی کنیز و دادن صدقه جعل شده و به این وسیله نگرانیِ آنان از اتهامِ بی‌عدالتی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام برطرف شد.

بنا بر فرضِ صحتِ برداشت مشهور از این روایت، ترجیح رضایت فاطمه علیهاالسلام مبنی بر ترک مراوده، بر رضایت خداوند مبنی بر تحقق مراوده طبق میل حضرت علی علیه‌السلام، با چنین پاداشی برای ایشان منافات دارد. پس اراده حضرت زهرا علیهاالسلام تقاضای مراوده با کنیز به امر مولویِ پدر جهت پیشگیری از اتهام به مولا علیه‌السلام بود که خداوند پذیرش آن را رد کرد. خداوند در آیه ۱ سوره تحریم فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ «ای پیغمبر گرامی برای چه آن را که خدا بر تو حلال فرمود تو بر خود حرام می‌کنی تا زنانت را از خود خشنود سازی؟ درصورتی‌که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است (بر هیچ‌کس به‌ویژه بر تو رسول گرامی‌اش سخت نخواهد گرفت)». در تفسیر وارد است که روزی حَفْصه با اجازه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خانه پدرش رفت؛ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با ماریه در حجرهٔ حَفْصه خلوت کرد. ناگاه حفصه رسید و غوغا انگیخت که تو در حجره من با کنیزی خلوت کردی و آبروی مرا نزد زنانت بردی. حضرت برای خشنودی او فرمود: من ماریه را بر خود حرام کردم، ولی این سرّ نزد تو است و با هیچ‌کس مگوی. او به‌سرعت عایشه را هم آگاه ساخت، او هم با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره ماریه

۱. ولایت عادل.

۲. به‌اندازه صداقِ یک زن آزاد صدقه دادند؛ زیرا اگر کنیز را آزاد کرده و سپس با وی ازدواج می‌نمودند، این مقدار بدهکار می‌شدند.

گفتگو کرد. حضرت سوگند خورد که ماریه را ترك گوید. آن دو زن شاد شدند و این آیه نازل گردید. (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ص۵۶۰)

اگر برداشت مشهور از روایت صحیح بود، لازم بود رها کردن کنیز از سوی حضرت علی علیه‌السلام برای جلبِ رضای حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز طبق این آیه مردود باشد؛ چراکه حضرت این کنیز را برای رضای حضرت فاطمه علیهاالسلام با آزاد کردن بر خود حرام نمودند. وقتی لازم، فاسد است، پس ملزوم نیز فاسد می‌باشد. باتوجه‌به پاداشی که خداوند برای آزادی کنیز به حضرت دادند، «مراوده با کنیز» در زمان حیات حضرت فاطمه علیهاالسلام فی حد ذاته (نه‌تنها، با قسم یا عتق) برای علی مرتضی علیه‌السلام حرام بوده و امتناع از مراوده، سوگند یا رهاسازی، هر سه ابزارِ ابراز حرمت بود و حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز نگران این حکم خاص و پیامد آن بودند که با «قسیم بهشت و جهنم» شدنِ همسرشان نگرانی برطرف شد.

اهدای این کنیز در سال ششم یا هفتم هجری واقع شده است؛ چراکه فتح خیبر که در نقلِ این روایت از «ابن‌عباس» آمده، (طبری آملی، ۱۳۸۳، ص۱۰۱ ـ ۱۰۲) براساس گزارش تاریخ، در سال ششم یا هفتم هجری محقق شده بود. (طبرسی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۲۰۷) ازطرفی سوره تحریم صد و هشتمین سوره ازنظر ترتیب نزول است و در اواخر عصر بعثت نازل شد. بنابراین هنوز این آیه نازل نشده بود؛ امکان نداشت مولا علیه‌السلام باوجود این آیه، برای جلب رضایت همسرشان، حلال خدا را با آزاد کردن کنیز، بر خود حرام کنند و نقطه ضعف به دستِ دشمنانشان نیز بدهند.

به عبارتی اگر این جریان بعد از نزول سوره تحریم واقع شده بود، دشمنانِ حضرت علیه‌السلام در بوق و کرنا کرده که ای وای! چرا علی علیه‌السلام برای جلب رضایتِ همسرش کنیز را بر خود حرام کرد؛ زیرا رهایی کنیز همچون قسم، ابزاری برای حرام کردنِ کنیز بود.

مورخان گویند هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سفیرانی به کشورهای خارجی فرستاد و طی نامه‌هایی به فرمانروایان این کشورها، آنان را به آیین اسلام دعوت کرد؛ نامه‌ای نیز به

حاکم مسیحی، دست‌نشانده بیزانس در اسکندریه نوشت. او نیز در سال هفتم هجری نامه‌ای احترام‌آمیز در پاسخ به پیامبر نوشت و هدایایی که در میان آن ماریه نیز بود، برای حضرت فرستاد؛ اما به دلایل سیاسی اسلام نیاورد. ماریه در هشتم ذی‌الحجه فرزند حضرت رسول ﷺ به نام ابراهیم را به دنیا آورد. (عسقلانی، ۱۴۱۵، ج۸، ص۳۱۰ ـ ۳۱۱)

بنابراین از قرائن به دست می‌آید که پس از امتناعِ حضرت علی ؑ از مراوده با کنیز در سال هفتم هجری و کسب عنوان «قسیم بهشت و جهنم»، عایشه (یا حفصه) به‌جهت حسادت و اهداف سیاسی، توطئه‌ای را طراحی کردند. آنان خود زمینه مجامعت پیامبر ﷺ با ماریه در منزلشان را فراهم کرده و سپس حضرت ﷺ را وادار نموده تا ایشان نیز کنیز را برای رضایت آنها حرام کنند. آنان بنا داشتند با ایجاد شباهت بین خود و دختر رسول خدا ﷺ زمینهٔ تصاحب خلافت را با نزدیک شدن به عنوان «قسیم بهشت و جهنم» برای پدرشان فراهم کنند.

خداوند تمام قرآن را در نزولِ دفعی به پیامبرش ﷺ نازل نموده بود و حضرت از آیات سوره تحریم و جریانِ دسیسهٔ همسرِ آیندهٔ خود اطلاع داشتند. ازآنجاکه حضرت براساس آیه ۱۶ سوره قیامت و آیه ۱۱۴ سوره طه موظف بودند، آیات را پیش از نزولِ تدریجی بیان نکنند، بنابراین باوجود علمِ به دسیسه آنان نمی‌توانستند آنان را از علمِ به مکرشان مطلع کرده و بگویند که حکم حرمت نکاحِ کنیز فقط به امیرالمؤمنین و حضرت زهرا ؑ اختصاص دارد.

ازاین‌رو هنگام وادار شدن پیامبر از سوی همسرشان، آن حضرت می‌دانستند که باید براساس سوره تحریم سوگندی یاد کنند تا طبق اراده الهی، پس از نزولِ تدریجیِ آیاتِ مربوط، حقیقت روشن گردد. با نزول این آیات، بر آنان معلوم شد که این سوگند اثری ندارد و حرمت کنیز حتی با سوگندِ پیامبر ﷺ برای زنانِ غیرمصطفی جعل نشده، بلکه فقط به جعل خداوند و برای زنان مصطفی بوده است. به عبارتی این حکم فقط برای حضرت علی و فاطمه ؑ جعل شد؛ چراکه حضرت فاطمه ؑ در راستای احقاق

حق همسرش از پیامبرﷺ دادخواهی نمود؛ ولی همسر پیامبر برخلاف حق پیامبرﷺ دادخواهی کرد.

درواقع استفهام در آیه ۱ سوره تحریم توبیخی نیست؛ چراکه از رسول خداﷺ خطایی سر نزده بود که مورد عتاب واقع شوند. حضرت هنگام نزول دفعیِ قرآن دریافته بودند که حلال الهی به جهت رضای همسرشان حرام نمی‌شود. استفهام در این آیه، از باب «به در بگو دیوار بشنوؤ» حقیقی و برای طلب فهمِ بندگان و افشای واقعیت برای همسران پیامبرﷺ بود تا بدانند با فشار آوردن بر پیامبرﷺ حکمی تغییر نمی‌کند. درحقیقت این آیه در مقام بیان این است که هیچ زنی حتی زنان پیامبرﷺ هرگز با فاطمه‌زهراعليها‌السلام در یک رتبه نیستند.

لزوم دادنِ کفاره برای سوگندِ بدونِ قصد، در آیه پسین نیز از موارد «حسنات الابرار سیئات المقربون» بود؛ چراکه حضرتﷺ در نزول دفعی اطلاع یافته بودند که حلال الهی جهت کسب رضایت همسر حرام نمی‌شود و در چنین شرایطی سوگند آنها تأثیری ندارد. این سوگند از موارد «ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع» بود که بنای بر حرام کردن نداشته و سوگند صوری بود.

بنابراین ترکِ مراوده با کنیز (چه با قسم برای حضرت رسولﷺ و چه با آزاد نمودن از سوی حضرت امیرعليه‌السلام) ابزاری برای حرمت این نکاح بود. خداوند حرام نشدن را برای نبی اکرمﷺ در سوره تحریم تصریح نمود. لیکن پیش از آن، در روایت ابوذر، رسولش را از پذیرشِ خواسته حضرت فاطمه‌عليها‌السلام مبنی بر مراوده با کنیز منع نموده و با این ردع، حرمت این نکاح را برای امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام آشکار نمود. اگر این قضیه بعد از نزول سوره تحریم و خواسته حضرت زهراعليها‌السلام بر ترک مراوده با کنیز و اراده خداوند بر عدم ترکِ مراوده با کنیز بود، در این صورت حضرت علی‌عليه‌السلام که به سببِ رها کردنِ کنیز، مراوده با کنیز را ترک نمودند، مستحق بهشت نبودند.

۲ـ۲ـ۲. دومین دلیل

در جهـان هیـچ زنـی در رتبـه حضـرت فاطمـه علیها السلام وجـود نداشـت تـا همچون ایشـان با حضرت علی علیه السلام هم‌بالین شود:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ: حَرَّمَ اللَّهُ النِّسَاءَ عَلَى عَلِيٍّ علیه السلام مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام حَيَّةً قَالَ قُلْتُ كَيْفَ قَالَ لِأَنَّهَا طَاهِرَةٌ لَا تَحِيضُ؛ از أبی‌بصیر روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند بر حضرت علی علیه السلام (ازدواج با) زنان را حرام کرد مادامی که حضرت فاطمه علیها السلام زنـده هسـتند. ابی بصیر گویـد: گفتم: چگونه؟ حضـرت فرمودند: زیرا ایشـان طاهره‌ای هستند که حیض نمی‌شوند.» (طوسی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۴۷۵)

حضـرت علـی و فاطمـه علیهما السلام تنهـا زوج هم‌کفوی هسـتند که بر عصمـت و طهارتِ تکوینی باقی مانده و باوجود حضرت فاطمه علیها السلام هر زنی برای حضرت علی علیه السلام حرام بود. این روایت تنها روایتی اسـت که به‌صراحت حکم حرمت زنان را بر امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام بیان کرده است.

در بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۴۳، ص۱۵۳) برای این حدیث دو احتمال آمده است:

۱. چـون حضرت فاطمه علیها السلام حائض نمی‌شـدند، بنابرایـن حضرت علی علیه السلام عذری برای ازدواج با دیگران نداشتند.

پاسـخ این اسـت که حیـض ندیدن، بـه حضرت فاطمـه علیها السلام اختصاص نداشـته و اگـر مـلاکِ حکم این بـود، برای زنان بتـولِ دیگر نیز این حکم سـرایت می‌کـرد. بنابراین حیض ندیدنِ ایشان از باب جزء الموضوع برای مصداق آیهٔ تطهیر قرار گرفتن و استمرار عصمـتِ تکوینـی در این خاندان بیان شـده اسـت. به عبارتی دلیلِ امـام صادق علیه السلام از باب حکمت است نه علتِ انحصاری که موجب تعمیم و تضیق شود.

۲. جلالت و عظمت شأن حضرت فاطمه علیها السلام مانع از حلیت زنان دیگر بر حضرت علی علیه السلام بوده است.

ایـن احتمال صحیح اسـت و چون شـأنِ عصمت به حضـرت زهرا علیها السلام اختصاص

داشت و زن دیگری هم‌تراز ایشان نبوده، بنابراین حکم حرمتِ زنی دیگر، فقط برای ایشان از باب تخصص جعل شده بود. چنان‌که در نقلی اکتفا به ایشان حتی در بهشت نیز مختص این زوج است:

«سفیان ثوری از أعمش از أبی‌صالح نقل کرد که در مورد قول خداوند ﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَت﴾ فرمود: روز قیامت مؤمنی نیست مگر اینکه وقتی صراط را گذراند، خداوند بر در بهشت به چهار نفر از زنان دنیا و هفتاد هزار حوریه از حوریان بهشتی او را تزویج می‌کند؛ به‌جز حضرت علی‌بن‌أبی‌طالب علیه‌السلام؛ زیرا او همسرِ بتول[1]، حضرت فاطمه علیهاالسلام در دنیاست و همو همسر ایشان در بهشت خواهد بود. برای حضرت علی علیه‌السلام همسری در بهشت به غیر از فاطمه علیهاالسلام از زنان دنیا نیست؛ ولی برای وی در بهشت هفتاد هزار حوری است که برای هریک هفتاد هزار خادم می‌باشد.» (ابن‌شهرآشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج۳، ص۳۲۴ ـ ۳۲۵)

۲ ـ ۲ ـ ۳. سومین دلیل

در جریان شکایت حضرت فاطمه علیهاالسلام از حضرت علی علیه‌السلام، حرمت زنان بر حضرت امیر علیه‌السلام از سوی خداوند مقرر شده بود. اینکه در زمان حیات حضرت فاطمه علیهاالسلام هیچ زنی ولو به‌عنوان کنیز بر حضرت علی حلال نبود، بر اطرافیان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پوشیده نبود. لیکن عایشه برای همسنگ کردنِ خود با حضرت زهرا علیهاالسلام ابتدا سعی کرد کاری کند که پیامبر کنیز خود را برای رضایت او آزاد کنند تا هم‌سنگ حضرت فاطمه علیهاالسلام قلمداد شده و امکان تصاحب عنوان «قسیم بهشت و جهنم» را برای پدرش آسان کند؛ این نقشه با نزول سوره تحریم نقش بر آب شد. بعد از اینکه عایشه نتوانست خود را به حضرت زهرا علیهاالسلام نزدیک کند، درجهت از بین بردن عنوان یادشده برای حضرت علی علیه‌السلام تلاش نمودند. وی همراه پدرش با ساختن افسانه خواستگاری حضرت علی علیه‌السلام از دختر ابوجهل تصمیم داشتند که با زیر سؤال بردن عدالت حضرت علی علیه‌السلام این نقشه

۱. بتول از القاب حضرت زهرا علیهاالسلام، به معنای کسی که به سبب نداشتن عادت ماهیانه، از دیگر زنان ممتاز است.

را عملی کنند. این توطئه نیز با فراست حضرت فاطمه علیها السلام و غیرت بی‌بدیل ایشان در نطفه خفه شد.

خنثی شدن این توطئه در روایت «عمروبن‌أبی‌مقدام و زیادبن‌عبدالله» در کتاب علل الشرائع آمده است.[1] در این روایت امام صادق علیه السلام فرمودند:

«فرد بی‌سعادتی نزد حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و به وی گفت: آیا نمی‌دانی که حضرت امیر دختر ابوجهل را خواستگاری نموده؟ فاطمه اطهر علیها السلام فرمود: این سخنی که تو می‌گویی حقیقت دارد؟ سه مرتبه گفت: آری حقیقت دارد...». (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج۱، ص۱۸۵)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که یقین به عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند، جهت آشکار و تشدید نشدنِ دشمنیِ توطئه‌گران، یعنی ابوبکر و دختر او، در حضور ابوبکر و رقبایش، حضرت علی علیه السلام را با طرح استفهامِ تصدیقی مورد خطاب قرار داده و کیفرِ توطئه‌گر را گوشزد نمودند. آن حضرت به علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام فرمودند:

«آیا نمی‌دانی فاطمه علیها السلام پاره تن من است و من از او می‌باشم؟! کسی که فاطمه علیها السلام را اذیت کند، مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده و کسی که وی را بعد از موتِ من اذیت کند، مثل این است که او را در زمان حیات من اذیت کرده باشد و کسی که فاطمه علیها السلام را در زمان حیات من اذیت کرده باشد، مثل این است که وی را بعد از موت من اذیت کرده باشد. علی علیه السلام فرمودند: آری یا رسول اللّه!». (همان)

به عبارتی می‌توان گفت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به‌خوبی آگاهی داشتند که حضرت علی علیه السلام مبرا از چنین فعلی است و با چنین سخنی درحقیقت به در می‌گفتند تا دیوار بشنود. سپس به‌عنوان قاضی بدون درخواست بینه از مدعی (ابوبکر)، از منکر (امیرالمؤمنین علیه السلام) پرسیدند: «پس چه چیزی تو را وادار کرد که این عمل (خواستگاری) را انجام دهی!؟» حضرت امیر علیه السلام نیز بلافاصله سوگند یاد نمودند: «قسم به آن خدایی

۱. شرح این حدیث در نوشتهٔ دیگری با عنوان «تبیین سوگند امیرالمؤمنین علیه السلام در راستای غیرت حضرت فاطمه علیها السلام مبنی بر انکار خواستگاری با رویکرد فقهی» خواهد آمد.

که تو را به پیغمبری مبعوث نموده، آنچه که به گوش فاطمه علیها السلام رسیده از من سر نزده و به هیچ‌وجه چنین امری را متصور نشده‌ام». در این فراز گویا حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند: «من به ارتکاب چیزی که برایم حرام است، حتی نیندیشیده‌ام». طراحان این قصه قصد داشتند در شرایطی که زنانِ دیگر بر حضرت حرام شده بودند، ایشان را متهم به خواستگاری کرده و عدالت ایشان را خدشه‌دار کنند.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله بعد از اقرار امیرالمؤمنین علیه السلام، خطاب به ایشان فرمودند: «تو راست گفتی و فاطمه علیها السلام نیز راست گفت». اگر حضرت فاطمه علیها السلام نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله از حضرت علی علیه السلام شکایت کرده و حرف گویندهٔ شایعه را پذیرفته بودند، این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله لغو بود. پس درواقع حضرت زهرا علیها السلام از اتهام توطئه‌گران نزد پدرشان شکایت کرده بودند؛ نه از امیرالمؤمنین علیه السلام؛ چراکه به عصمت همسرشان یقین داشتند و می‌دانستند که چون زنان بر مولا علیه السلام باوجود ایشان حرام شده‌اند، امکان ندارد ایشان مرتکب خواستگاری از زنی شوند. ازاین‌رو بعد از اثبات شایعه بودنِ خواستگاری، پیش از انتشار این خبر و خنثی شدنِ دسیسه در همان شب، لبخند شادی بر لبان مبارک حضرت زهرا علیها السلام نقش بست.

۲ـ۲ـ۴. چهارمین دلیل

قصه خواستگاری امیرمؤمنان علیه السلام از دختر ابوجهل در کتب اهل‌سنت نیز آمده است:

«پس از بازگشت کاروان اهل‌بیت علیهم السلام از اسارت شام به شهر مدینه، مسوربن‌مخرمه نزد امام سجاد علیه السلام آمد و گفت: آیا کاری هست که به من فرمان دهی تا انجام دهم؟ فرمود: نه؛ مخرمه گفت: آیا شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من می‌دهی، چون می‌ترسم از شما بگیرند؟ به خدا سوگند اگر آن را به من بدهی هیچ‌گاه دست آنان به آن نخواهد رسید؛ مگر جانم را بگیرند ... علی علیه السلام از دختر ابوجهل خواستگاری کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله را بر منبر دیدم که در این باره سخن می‌گفت و من نوجوانی بودم که به حد بلوغ رسیده بوده و محتلم می‌شدم، شنیدم می‌فرمود: فاطمه علیها السلام از من است و من می‌ترسم در دینش

دچار فتنه شود، سپس یادی کرد از دامادش که بنی‌عبد شمس بود و از او ستایش کرد و فرمود: با من با صداقت سخن می‌گفت و به وعده‌اش وفا می‌کرد، من نمی‌خواهم حرامی را حلال و حلالی را حرام کنم، ولی به خدا سوگند بدانید دختر رسول خدا ﷺ و دختر دشمن خدا در یک‌جا جمع نمی‌شوند.» (بخاری، ۱۴۱۰، ج۴، ص۸۳)

پیامبر ﷺ در این روایت، جمع شدنِ دختر رسول خدا ﷺ با دختر دشمن خدا را ممنوع دانستند. درواقع این روایات برای خدشه‌دار کردن عدالت و جایگاه حضرت علی ؑ به‌عنوان «قسیم بهشت و جهنم» جعل شد. آنان ممنوع بودنِ زنی دیگر بر حضرت علی ؑ را با تحریف و به‌گونه‌ای که با اهدافشان سازگار بود، بیان کردند؛ درحالی‌که علقمه گوید:

«به امام صادق ؑ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مردم به ما کارهای زشتی نسبت می‌دهند، به‌طوری‌که سینه ما تنگ شده و به شدت ناراحت می‌شویم، امام فرمود: ای علقمه! انسان نمی‌تواند خشنودی مردم را جلب نموده و جلو زبان آنها را بگیرد. چگونه سالم می‌مانید از چیزی که انبیا و پیامبران و اوصیا از او سالم نماندند. ... آیا نسبت ندادند که او (حضرت علی) می‌خواهد با دختر ابوجهل با داشتن فاطمه زهرا ؑ ازدواج کند و اینکه پیامبر ﷺ در حضور مسلمین، بالای منبر از او شکایت کرد و فرمود: «مردم، علی ؑ تصمیم گرفته دختر دشمن خدا را بر سر دختر پیامبر خدا بیاورد. آگاه باشید فاطمه ؑ پاره تن من است هرکه او را آزار دهد مرا آزار داده و هرکه او را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده و هرکه او را به خشم آوَرَد، مرا به خشم آورده است».» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶، ص۱۰۴)

امام صادق ؑ در روایت علقمه این افسانه را با استفهامِ عتابیِ «أَلَمْ يَنْسُبُوه؛ آیا به او نسبت ندادند؟!» مردود دانستند. چنان‌که تنظیر کردند که دشمنان خدا پیش از آن نیز به انبیا و اوصیا اتهاماتی می‌زدند.

لازم به ذکر است که دشمنان خدا در تورات و انجیل و... به انبیا و اوصیا نیز افعال

حرامی مانند ربوبیّت، شرب خمر، زنا و... را نسبت داده بودند؛ بنابراین این تنظیر نیز بر نسبت دادنِ فعل حرام به حضرت علی علیه‌السلام دلالت دارد. به عبارتی باوجود حرمت زنان بر حضرت علی علیه‌السلام در زمان حیات حضرت فاطمه علیهاالسلام، ایشان را متهم به خواستگاریِ حرام نمودند.

۳. حل مشکل واحد بودنِ روایت «أبی‌بصیر»

روایت «أبی‌بصیر» تنها روایتی است که حرمت زنان را بر حضرت علی علیه‌السلام در زمان حیات حضرت فاطمه علیهاالسلام به‌صراحت بیان نموده است. خبر واحد از دیدگاه بیشتر عالمان شیعی مانند مرحوم «شیخ‌طوسی» حجیت دارد و معتقدند که برای حجیتِ آن، دلیل قطعی وجود دارد. خبر واحد از نظر عده‌ای همچون مرحوم «سیدمرتضی» حجیت ندارد؛ چراکه معتقدند بر حجیت خبر واحد دلیل قطعی وجود ندارد. بااین‌حال برای این خبرِ به ظاهر واحد، دلایل قطعی بر حجیت وجود دارد. به عبارتی باوجود دلایلِ دیگر، این خبر واحد نیست.

نظر عالمانِ علمِ درایه درمورد خبر واحد این است که هرگاه علم به صدورِ خبر واحد از معصوم علیه‌السلام پیدا شود، بی‌شک حجت خواهد بود. علم به صدور خبر واحد نیز به جهت همراه بودن آن با قرائن علم‌آور، مانند مطابقت با محکمات کتاب یا سنت، اجماع قطعی و یا دلیل عقلیِ یقین‌آور محقق می‌شود. روایت «أبی‌بصیر» نیز دارای قرائنی است که صدور آن از معصوم علیه‌السلام را قطعی کرده است:

۳ـ۱. مطابقت با کتاب

درباره تعدد زوجات در آیه ۳ سوره نساء آمده است:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا﴾؛ «و اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان (ازدواج با دختران یتیم) مراعات عدل نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآرید که

شما را نیکو (و مناسب با عدالت) است: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که (چون زنان متعدّد گیرید) راه عدالت نپیموده و به آنها ستم می‌کنید پس تنها یك زن اختیار کنید و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید که این نزدیك‌تر به عدالت و ترك ستمکاری است.»

باتوجه‌به شأن خاص حضرت فاطمه علیها السلام، عجیب نیست که حضرت علی علیه السلام نگران عدم رعایت عدالت نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام باوجود زنی دیگر در کنار ایشان باشند. پس بعید نیست که اکتفا کردن ایشان به حضرت فاطمه علیها السلام و حرام دانستنِ زنی دیگر بر خود را به طریق اولویت، موافق قرآن می‌دانستند.

۳ـ۲. موافق سنت

الف) تأسی به نبی اکرم صلی الله علیه و آله در اکتفا نمودن به حضرت خدیجه علیها السلام در زمان حیات ایشان:

اکتفا نمودن حضرت علی علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام در زمان حیات ایشان باوجود اکتفا نمودنِ حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت خدیجه علیها السلام در زمان حیات حضرت خدیجه علیها السلام امری دور از ذهن نبوده و موافق سنت بود؛ به‌ویژه که در آیه ۲۱ سوره احزاب توصیه به الگوگیری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز شده است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾؛ «البته شما را به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو) اقتدایی نیکوست».

ب) مردود شدن تقاضای حضرت فاطمه علیها السلام برای مراودهٔ حضرت علی علیه السلام با کنیز از سوی خداوند:

در جریان شکایت حضرت فاطمه علیها السلام از حضرت علی علیه السلام آمده است که حضرت به قصد تقاضای مراوده با کنیز در جهت رفع اتهام بی‌عدالتی نسبت به همسرشان راهیِ منزل پدر شدند؛ اما قبل از رسیدنِ ایشان و ابراز خواسته خود، خداوند درخواست ایشان را رد نمود. پس با این ردع، تشخیصِ حرمت زنان بر حضرت علی علیه السلام جهت حفظ جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام توسط خداوند نیز امضا شده است.

۳ـ۳. اجماع قطعی

اجماع به معنای اتفاق‌نظر علما بر حکمی است. وجود اتفاقِ‌نظرِ علمای شیعه و سنی بر یک حکم، قطعیتِ این اجماع را بیان می‌کند. بنابراین بر فرض صحت روایات اهل تسنن در صحاح، مبنی بر کلام نبی اکرم ﷺ که فرمودند: «من نمی‌خواهم حرامی را حلال و حلالی را حرام کنم، ولی به خدا سوگند بدانید دختر رسول خدا ﷺ و دختر دشمن خدا در یک‌جا جمع نمی‌شوند»، (بخاری، ۱۴۱۰، ج۴، ص۸۳) حکایت از حرمت این امر (حرمت جمع شدن دختر رسول خدا با زنی دیگر) از سوی خداوند دارد.

به عبارتی، جاعلِ این روایت که در زمان امام سجاد ؑ این افسانه را ساخته بود، می‌دانست که این حرمت به جعل پیامبر ﷺ نبوده؛ چراکه اگر به جعل ایشان می‌بود، با سوره تحریم مخالفت کرده بودند. ازطرفی می‌دانستند که در خارج نیز این جمع محقق نشده بود. ازاین‌رو سوگند یاد کرد که این جمع محقق نخواهد شد. بنابراین این عدم جمع را با جمله خبریه به‌گونه‌ای گفتند که گویا پیامبر ﷺ از اراده الهی به‌طور تکوینی نه تشریعی و بدون اراده حضرت علی ؑ خبر داده است.

توطئه اتهام به خواستگاری از دختر ابوجهل در زمان رسول خدا ﷺ با ذکاوتِ حضرت فاطمه ؑ شبانگاه در نطفه خفه شد و این توطئه هرگز علنی نشد تا نبی خدا ﷺ بر روی منبر رفته و مسلمانان را مورد خطاب قرار دهند. این فتنه به‌طور اجمالی فقط هنگام عیادتِ ابوبکر و عمر از حضرت زهرا ؑ به آنان گوشزد شده بود.

حرمت زنی دیگر بر حضرت علی ؑ نیز قبل از نزول سوره تحریم جعل شده بود. مسوربن‌مخرمه تا زمانی که شاهدینِ عینیِ این توطئه یعنی پنج تن آل عبا در قید حیات بودند، اقدام به ساخت این افسانه نکرد؛ چراکه از حقیقتِ ماجرا باخبر نبود و در صورت مطرح کردن این افسانه با شاهدان عینیِ ماجرا مواجه می‌شد. بنابراین پس از شهادت امام حسین ؑ این افسانهٔ ساخته‌شده براساس حدسیات خود را بیان کرد.

ماجرای خواستگاری در کتب اهل‌سنت، فقط ازطریق مسوربن‌مخرمه روایت شده

است. این افسانه که بر تحقق توطئهٔ اتهام خواستگاری از دختر ابوجهل بعد از نزول سوره تحریم دلالت دارد، تصریح کرده که پیامبرﷺ نمی‌خواهد حلال الهی را حرام کند و ازطرفی سوگند یاد می‌کند که دخترش با دختر دشمن خدا جمع نمی‌شود. پس این عدم امکان، تکوینی نبوده، بلکه تشریعی است.

به عبارتی، در این قضیهٔ خارجیه، جمع نشدن حضرت فاطمه علیها السلام با دختر دشمن خدا، از باب جعل حرمت الهی بود؛ چراکه اگر تکوینی و فقط به اراده الهی بود، جمعِ دختر دیگرِ رسول خداﷺ یعنی رقیه، همسر عثمان‌بن‌عفان با دختر دشمن خدا یعنی رمله دختر شیبه، ام‌البنین دختر عیینه و فاطمه دختر ولیدبن‌عبدالشمس که از دشمنان رسول خداﷺ بودند، نیز محقق نمی‌شد. همچنین اگر این جعل، تشریعی و یک قضیه حقیقیه و کلی بود، برای خلیفه سوم یعنی عثمان تالی فاسد داشته و فعل او زیر سؤال می‌رفت.

پس حکم حرمتِ جمعِ زنی با دختر رسول خداﷺ اختصاص به حضرت فاطمه علیها السلام داشته است. جاعل قصد داشت مطلق حرمتِ زنان را به حرمت جمع حضرت فاطمه علیها السلام با دختر دشمنان خدا تقلیل دهد تا عظمت حضرت فاطمه علیها السلام آشکار نشود. بنابراین حتی روایات اهل تسنن به‌عنوان قضیه خارجیه نیز با روایت «ابی بصیر» هم‌افزایی داشته است و صدور آن از معصوم را آشکار می‌کند.

۳ـ۴. دلیل عقلی

حرمت زنان دیگر بر حضرت علی علیه السلام در زمان حضرت فاطمه علیها السلام اختصاص به دختر دشمنان خدا نداشت و مطلق زنان را شامل می‌شد و بر فرض صحتِ روایات اهل تسنن، حرمت دختر ابوجهل از باب مصداق بود؛ چراکه طبق قاعده «**أدل الدلیل علی امکان شی وقوعه**»، وقوعِ امتناعِ حضرت علی علیه السلام از نکاحِ با هر زنی در حیات حضرت فاطمه علیها السلام بهترین دلیل برای حرمت مطلق زنان بود. بنابراین وقوع خارجی نیز صدور روایت «ابی‌بصیر» را قطعی می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش روشن شد که حکم جمع زنی غیر از حضرت خدیجه و فاطمه علیهاالسلام بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام از سوی خداوند حرام بود. اراده خداوند مبنی بر ناب و خالص ماندنِ نسل نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ازطریق حضرت فاطمه علیهاالسلام به‌عنوان دلیل عقلی مطرح شد.

روایت ابوذر دلیل نقلی است که جعل حرمت زن غیرمعصوم بر حضرت علی علیه‌السلام از سوی خداوند را آشکار کرد. حضرت که به‌خوبی از ساحت مقدس حضرت فاطمه علیهاالسلام آگاه بودند، از اینکه خدای ناکرده باوجود زنی دیگر به این جایگاه بی‌احترامی شود، نگران بودند. در این روایت حضرت امیر علیه‌السلام سوگند یاد کردند که هرگز چنین فعلی را مرتکب نشدند. این سوگند افزون بر اطمینان دادن بر عدم امکان تحققِ این فعل، عجز حضرت علی علیه‌السلام بر چنین فعلی برابر منزلت حضرت فاطمه علیهاالسلام را باوجود محبتی که خداوند بین آن دو قرار داده بود، ابراز کرد. خداوند نیز به پاس این احتیاط و احترام، با ردع پیشنهاد حضرت زهرا علیهاالسلام مبنی بر تقاضای مراوده با کنیز، حرمتِ جمع هر زنی با وی را اعلام نموده و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را قسیم بهشت و جهنم نمود.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روایت امام صادق علیه‌السلام به نقل از «عمروبن أبی مقدام و زیادبن‌عبدالله» جهت عدم تحقق خواستگاری از دختر ابوجهل سوگند یاد کردند. حضرت به جهت حرام شدنِ جمع هر زنی با حضرت زهرا علیهاالسلام و قسیم بهشت و جهنم شدن پیش از آن، حتی چنین ارتکابی را به مخیله خود خطور نداده و با سوگند، عدم آن را ابراز کردند.

خبر واحدِ «ابی‌بصیر» باوجود مطابقت داشتن با آیه ۳ سوره نساء و موافقت با سنت و تأسی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همچنین باوجودِ روایت «ابوذر» و «عمروبن‌أبی‌مقدام» همچنین تنظیر موجود در روایت «علقمه» جعل این حرمت از سوی خداوند ثابت و صدور این روایت از معصوم قطعی شد. همچنین با مؤیداتی مانند روایات اهل‌سنت در صحاح، مبنی بر سوگند یاد کردن نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر عدم امکان تحقق جمع دختر رسول خدا علیهاالسلام با دختر دشمن خدا و همچنین دلیل عقلیِ تحقق خارجی نه فقط با دختر دشمن خدا، بلکه با هر زنی، هیچ جای شکی برای صدور باقی نگذاشت.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (۱۳۷۶ش)، الامالی (للصدوق)، تهران: کتابچی.

۳. ـــــــــ (۱۳۸۰ ش)، علل الشرایع، ترجمه: محمدجواد ذهنی ترانی، قم: انتشارات مؤمنین.

۴. ـــــــــ (۱۳۸۵ش)، علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری.

۵. ابن‌شهرآشوب مازندرانی، محمدبن‌علی (۱۳۷۹ش)، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.

۶. بخاری، محمدبن‌اسماعیل (۱۴۱۰ق)، صحیح البخاری، قاهره: جمهوریه مصر العربیه، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، لجنة احیاء کتب السنة.

۷. حر عاملی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

۸. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۴۱۷ق)، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.

۹. طبری آملی، عمادالدین أبی‌جعفر محمدبن‌أبی‌القاسم (۱۳۸۳ ق)، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی(ط ـ القدیمة)، نجف: مکتبة الحیدریة.

۱۰. طوسی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۱۱. عسقلانی، ابن‌حجر (۱۴۱۵ق)، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۲. مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۳. ـــــــــ (۱۳۷۷ش)، بحارالانوار(ترجمه جلد ۴۳، زندگانی حضرت زهرا علیهاالسلام)، ترجمه: محمدجواد نجفی، تهران: اسلامیه.